



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۳، دوره ۷، شماره ۴، صص ۲۵۴-۲۲۸

جغرافیای سیاسی به مطالعه ادعاها و منازعات انسانی درباره
استفاده، شراکت، مالکیت زمین و منابع آن می‌پردازد
(ریچارد مویر، ۱۳۷۹: ۹۰)

تحولات جغرافیای سیاسی ایران و منابع انرژی نورآباد فارس

وحید صادقی^۱، سیدمحمدحسین حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

جغرافیا به مطالعه و بررسی روند تکامل فضای جغرافیایی می‌پردازد. طبیعت، همواره پویا و متغیر است اما انسان در قامت یک موجود مداخله‌گر، این فرایند را مختل کرده است؛ چراکه خود را موجود برتر روی زمین می‌داند و برای خود حق و حقوقی ویژه قائل است. آیا انسان جزئی از طبیعت است و در جغرافیاست و یا آمده تا سطح کره زمین را آن‌طور که خود می‌پسندد طراحی و دیزاین کند و مسلط‌بودن خود را بر جغرافیا نشان دهد. می‌توان گفت بشر هم جزئی از طبیعت است و هم بر جغرافیا شده است. به همین خاطر هدف جغرافی‌دان، بررسی و مطالعه درجاذدگی و توسعه‌مندی زیست بشر است. منابع انرژی، همه جغرافیاست و برنامه‌ریزی برای حفظ و کاربست این منابع توسط جغرافی‌دانان صورت می‌گیرد. این منابع، روند تکامل را پشتیبانی می‌کنند. کشورها و سرزمین‌هایی که توانسته‌اند منابع انرژی خود را به‌درستی و با نگاهی آینده‌نگر سامان دهند، در مسیر رشد طبیعی و انسانی گام برداشته‌اند. در مقابل، مناطقی که در مدیریت و بهره‌وری از انرژی ناکام مانده‌اند، دچار رکود شده و گاه برای سایر نواحی جهان نیز مخاطره‌آفرین بوده‌اند. جغرافیای انرژی یعنی مدیریت هوشمندانه منابع برای انسان کنونی و نسل‌های آینده، به نحوی که بررسی میزان روشنایی استاندارد برای یک خیابان و توزیع درست روشنایی و خاموشی لازم برای درختان و بوته‌ها، جملگی کار یک جغرافی‌دان است. انرژی موجود روی کره زمین و فراتر، مد نظر علم جغرافیاست؛ چراکه منابع از هر نوعی، سبب بقا و پایداری اجتماعی‌ست و در صورت هدر رفت آن، فضای جغرافیایی به سمت پژمردگی و میرایی می‌رود. در نورآباد ممسنی فارس چهار نوع انرژی وجود دارد؛ انرژی دارویی برآمده از گیاه وحشی در فضای کوهستانی، انرژی ناشی از جنگل‌های هرای بلوط و رزان انگور، انرژی ناشی از نفت در مناطق تپه‌ماهوری، و منابع انرژی از جنس زراعت و شلتوک در مناطق دشتی و جلگه‌ای، که بررسی و مطالعه این موارد می‌تواند کار یک جغرافی‌دان باشد. این منابع در چهار دهه پس از انقلاب ۵۷ و تغییر دولت‌ها در سطح ملی و محلی، نه تنها در مسیر توسعه پایدار به‌درستی بهره‌برداری نشدند، بلکه گاه بر اثر سوءمدیریت، به هدر رفتند و سبب شدند تا فضا به سوی شکنندگی، خشکسالی، و ویرانی پیش رود و در نتیجه، زیست‌پذیری آن کاهش یابد.

واژه‌های کلیدی: ماهیت جغرافیا، جغرافیای انرژی، نورآباد ممسنی فارس، تحولات جغرافیای سیاسی ایران

^۱. وحید صادقی؛ پژوهش‌گر جغرافیای سیاسی دانش‌گاه Vahidsadeghi86@yahoo.com

^۲. سیدمحمدحسین حسینی؛ پژوهش‌گر علوم سیاسی دانش‌گاه Mh.hossein25@yahoo.com

در جهانی که به دلیل درگیری‌ها و رقابت‌های فرهنگی از هم شکافته شده است و با ضایعات بوم‌شناختی تهدید می‌شود جغرافی‌دانان باید قادر باشند تا به‌طور کامل و بدون محدودیت به نجات سیاره زمین کمک کنند (ریچارد مویر، ۱۳۷۹: ۶۰).

۱) درآمد

طبیعت، خواسته یا ناخواسته به سمت تغییر، انبساط و تکامل می‌رود. جغرافی‌دان با مشاهده و بررسی حیات آدمی در بستر زمان، روند تکامل (*Process of Evolution*) آن را بررسی و تحلیل می‌کند. تکامل جغرافیایی به انرژی و منابع انرژی است و انسان با دست‌کاری نابه‌جا و مصرف بی‌رویه، این روند را دچار مختل و ایستایی و حتی مرگ کرده است. رسالت علوم جغرافیایی همانند سایر علوم، توسعه پایدار و رسیدن مقام انسان به ابرانسانی است که جغرافی‌دان، اصلی‌ترین و مهمترین رسالت را در توجه به انرژی و منابع آن برای نسل‌های آتی و بقای محیط‌زیست می‌داند. انرژی در مقیاس خرد تا کلان، از توزیع ناهم‌سانی برخوردار است که جغرافی‌دان درگیر پخش حساب شده و آینده‌نگرانه این منابع است. همه‌ی فضاهای جغرافیایی منابع انرژی دارند، اکسیژن، آب، خاک، بنیادی‌ترین آنها است و دیگر منابع نظیر ستون‌های تاریخی و تمدنی، میراث تاریخی بشر، و دیگر ظرفیت‌ها و توان‌مندی‌ها، جملگی منابع انرژی یک فضا محسوب می‌شوند که جغرافی‌دان به مطالعه و بررسی آن می‌پردازد. منابع انرژی در فضا دوگونه است که منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر، زیربنایی‌ترین و حیاتی‌ترین آن محسوب می‌شود و در کنار آن، سرمایه اجتماعی که در بستر زمان در جامعه تولید می‌شود، اصلی‌ترین منابع انرژی یک جامعه و کشور به‌شمار می‌رود. جغرافیای کاربردی، مراقبت و گوشزد به این نکته تاریخ تکامل اجتماعی است.

در پی تغییرات آب‌وهوایی، گسترش خشک‌سالی و مدیریت نادرست منابع طبیعی، بخش بزرگی از سرچشمه‌های انرژی نورآبادم‌مسنی فارس همانند بسیاری از نقاط کشور، دچار تخریب شده و به‌سوی نابودی سوق یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تحولات جغرافیای سیاسی ایران به‌گونه‌ای است که همزمان با پویایی فضای ژئوپلیتیک جهانی و به‌ویژه تغییر نوع دولت در سطح ملی و محلی، به‌درستی حکمرانی همراستای توسعه پایدار و حفظ محیط، صورت نگرفته است. درواقع، فضاهای اینچنین، زائیده‌ی ناکارآمدی دولت‌ها در مقیاس ملی و محلی است که فضا را از روند تکامل، باز و آن را برای نسل‌های آتی، به سلامت نگه نداشته است. بااین حال در نورآبادم‌مسنی فارس، هنوز منابع انرژی گوناگونی وجود دارد که در صورت برنامه‌ریزی فضایی و مکانی بهینه، می‌توان آن‌ها را از ورطه به بحران زیست‌محیطی نجات داد. از دیدبان دانش جغرافیا، حفظ و کاربری چنین انرژی‌هایی، زمینه را برای رفاه و توسعه ایران و چنین مناطقی فراهم می‌کند که مورد توجه جغرافی‌دانان است.

۲) روش تحقیق

مقاله حاصل این تفکر است که جغرافیا چیست و کجا و به چه کار می‌آید؟ این که چرا جغرافیا نتوانسته است جایگاهش را در «متن» پیدا کند به این دلیل می‌تواند باشد که موضوع مورد مطالعه‌اش دقیق و مشخص نیست. جغرافیا،

دو کلمه حرف حساب است اما اون دو کلمه نمی‌تونه هر چیزی باشه. جغرافیا تا کنون شناخت همه‌چیز و هیچ‌چیز بوده است، چراکه **هزارتوی درون** است. در صورتی‌که، آن، باید علمی غیرقابل تقسیم باشد و راجع به موضوع و موضوعاتی مشخص صحبت کند، البته نه محدود؛ چراکه موضوعات، میان‌رشته‌ای هستند. وقتی این دانش، درباره هزار موضوع و مسئله، گرایش و شاخه دارد، درواقع شناخت همه‌چیز و هیچ‌چیز است. خلق مفهوم «جغرافیای انرژی»^۱ به جغرافیا در پیدا کردن جای خود در متن کمک می‌کند؛ چراکه انرژی و منابع آن، رمز و راز بقا و موتور پیشران توسعه است. در طبیعت و جهان خلقت، انرژی نهفته است که تکامل‌گراست، اما انسان در نقش مداخله‌گر، این روند را کند و منحرف ساخته است. آدمی زاد، باید متوجه شود که هدف، جستجو کردن و رسیدن به مقصد و حتی لذت بردن در مسیر نیست بلکه او، باید **تماشا** کند. زندگی را باید تماشا کرد چراکه همه‌جا، در دایره‌ی انرژی‌ست. جغرافیا همانند سایر علوم، در مقام میراث مشترک بشریت، با پایش منابع انرژی و بررسی مدیریت پایدار و استفاده بهینه از آن‌ها، روند تکامل و تغییرات فضای جغرافیایی و محیط‌زیست را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ بدین دلیل که آنچه درون زمین و روی و بالای آن قرار دارد، منبع قدرت است و برای **توسعه پایدار** و **کمال انسان** است. پس جغرافیا به بررسی و مطالعه روند تکامل می‌پردازد؛ چراکه خود منبع انرژی برای روند تکامل است.

۳) مباحث نظری تحقیق

۳-۱) در جستجوی حقیقت جغرافیا؟

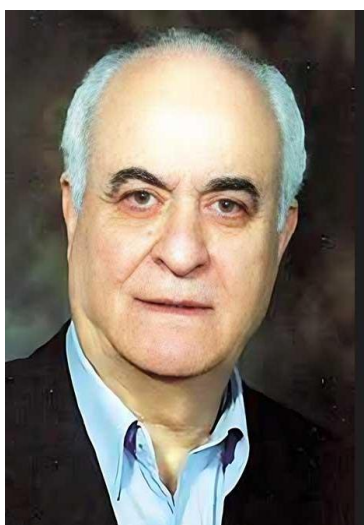
درون‌مایه جغرافیا، منابع (*Resources*) است و منابع، انرژی (*Energy*) هستند. پس ماهیتاً، زیربنایی اقتصادی دارد. روبنا، سیاست است تا این منابع را به‌طور بهینه فراوری و معنا دهد. مدیریت، به‌کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده توسط دولت و کارگزار آن (حکومت)، که مرکز ثقل مطالعات سیاسی است، صورت می‌گیرد. پس علم جغرافیا، ماهیتاً، اقتصادی (زیربنا)، و سپس سیاسی (روبنا) می‌شود. بنابراین مدیریت منابع انرژی توسط دولت، جغرافیا را سیاسی و جغرافیای سیاسی را شکل می‌دهد. کیفیت مدیریت، بسته به نوع دولت حاکم بر کشور متفاوت می‌شود. در دولت‌کشورهای دموکراسی‌پایه، مدیریت منابع، به‌نحویست که خروجی آن، تراز و تعادل انرژی است، در صورتی‌که در رژیم‌های نادموکراتیک (توتالیتار / اقتدارگرا) و کم‌توسعه، نوع دولت برآمده از نه‌آنچه در ظاهر، نه‌آنچه در باطن دموکراسی رقابتی انتخاباتی است و به‌تبع آن؛ مدیریت ناکارآمد به‌شکل اختلال در منابع، مشکلات زیرساختی، افزایش تقاضا و کمبود عرضه نمایان می‌شود.

از آنجاکه جغرافیا، منبع انرژی است، ماهیت و موضوع آن نیز انرژی است. انرژی به‌مثابه‌ی موضوع رشته علمی عینیت و وجود دارد و به شیوه‌های عقلی، تجربی و معنایی بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. ضرورت رشته به‌دلیل

^۱. Energy Geography

وجود انواع انرژی است که مطالعه‌پذیر و واقعی هستند. قلمرو معرفتی آن همه‌نوع انرژی روی سطح‌زمین و فراتر را تشکیل می‌دهد. انرژی، ذاتی است و رمز راز بقاست. موقعیت‌شناسی و برنامه‌ریزی فضایی و مکانی و تواناسازی انسان و فضا، هدف این رشته دانشگاهی است. نیازهای این جهانی که پل تحصیل آن جهان است را برآورده می‌کند. آگاهی‌بخشی جغرافیایی به شهروندان برای حفظ اکوسیستم در دو حوزه آموزشی و پژوهشی و خلق «شهروند پویا» برای کشور، رسالت اصلی علوم جغرافیایی است که انسان اجتماعی در کانون مطالعات آن قرار دارد. معرفت‌بخشی موقعیتی و توسعه‌مند شدن انسان، پروژه همین دانش محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان گفت جغرافیا به مطالعه و بررسی روند تکامل فضاهای جغرافیایی می‌پردازد و موتور پیشران تکامل، انرژی و فراوری آن است.

عکس ۱) حسین شکویی، اندیشمند حوزه فلسفه جغرافیا



۲-۳) تعریف جغرافیای انرژی

جغرافیا به مطالعه و بررسی روند تکامل فضای جغرافیایی می‌پردازد. روند تکامل در طبیعت و جامعه (دموکراسی) به‌طور معمول شکل می‌گیرد. مصرف‌گرایی و دوران جدیدی از زندگی بشر، این روند را مختل کرده و جغرافی دان با مشاهد فضاهای جغرافیایی، روند فزاینده و درج‌زدگی تکامل سکونتگاه‌ها و اشکال طبیعی را بررسی می‌کند. دست‌کاری انسان، روند تکامل و منابع انرژی را بی‌تعادل و هدر داده است و کره‌زمین را در مقیاس کلان، دچار تغییرات آب‌وهوایی و گرمایش کروی کرده است. چنین دگرگونی، ضمن ناهماهنگی، فرایند تکامل را مختل کرده است و جغرافی دان با مطالعه و بررسی منابع و ارائه‌ی دستورالعمل‌های درست و متوازن تولید^۱، انتقال^۲، توزیع^۳ و

^۱. Generation

^۲. Transmission

^۳. Distribution

مصرف^۱ انرژی در سطح زمین، می‌تواند این روند را بازساخت و زمین را نجات بخشد. از این زاویه، جغرافیا علم حیات‌بخش و نجات‌بخش زمین، به مثابه‌ی زیستگاه انسان‌ها و جان‌داران است.

عکس ۲) ماهیت جغرافیا به روایت تصویر



۳-۳) مطالعه جغرافیا در علوم انسانی

بعد جغرافیایی انسان، در قالب گردشگری نمود پیدا می‌کند. از طریق گردشگری، موضوع جغرافیا به انسان وصل می‌شود و انسان در کانون توجهات و تحلیل‌های آن قرار می‌گیرد. جغرافیا در شکل فُرمی و انسانی، در قالب گردشگری فرایند جامعه‌پذیری را تقویت می‌کند. یعنی موضوع جغرافیا در علوم انسانی، گردشگری است و از این طریق، سرمایه اجتماعی خلق می‌کند. همچنین شاید بتوان گفت از طریق بدن است که انسان در کانون مطالعات جغرافیا قرار می‌گیرد. کدام بعد از بدن انسان جغرافیاست؟ و یا کدام بعد از انسان، جغرافیایی عمل می‌کند و یا ماهیتی جغرافیایی دارد؟ جغرافیای بدن (*Body Geography*) است. آشکار است که بدن انسان همانند بدن سایر موجودات، فضایی و مکانی است و این نمی‌تواند دقیقاً منظور ما از جغرافیای بدن باشد، بلکه بدنی‌ست که تجلی و عصاره‌ی طبیعت است. هر جزء از پیکره‌ی او با یکی از عناصر بنیادین آفرینش (خاک، آب، آتش، هوا) و حتی با افلاک و کهکشان‌ها

^۱. Consumption

در پیوندی درونی و وجودی قرار دارد. از همین رو، غفلت از خویشتن، درحقیقت برهم زدن هماهنگی و نظم کیهانی در درون انسان است. عنصر خاک در کالبد انسان به صورت استخوان‌ها و بافت‌های مادی متجلی می‌شود. استخوان‌ها، استواری کوه‌ها را یادآورند، و ماهیچه‌ها و گوشت، همان خاکی هستند که درخت زندگی بر آن می‌روید. هرچه این پایه نیرومندتر باشد، ستون وجود نیز استوارتر خواهد بود. اما هنگامی که انسان با عادت‌های مخرب و فرسایش انرژی حیاتی خود را تضعیف می‌کند، در واقع پایه‌های بنای وجود خویش را فرو می‌ریزد. خون، همان رودخانه‌ی درونی است که حیات را در سراسر بدن به گردش درمی‌آورد؛ چنان‌که رودها، زمین را زنده نگاه می‌دارند. آلودگی این جریان حیاتی به فساد کل نظام بدن می‌انجامد. حتی مایع حیاتی انسان، نماد جنبه‌ی مقدس عنصر آب در وجود اوست؛ سرچشمه‌ای که توان آفرینش زندگی را دارد. اتلاف بی‌رویه‌ی آن، همچون خشکاندن رودخانه‌ای است که زمین جان را سیراب می‌کرد. قلب انسان، خورشید درونی اوست که گرما، عشق و حیات می‌بخشد. انرژی جنسی نیز از سنخ آتش است؛ نیرویی که اگر مهار و تعالی یابد، به روشنایی، خلاقیت و آفرینش بدل می‌شود، و اگر رها گردد، به ویران‌گری و اسارت انسان در تمایلات منتهی خواهد شد. نفس، نمود عنصر هوا در وجود انسان است. هر دم و بازدم، پیوندی میان فرد و جهان برقرار می‌سازد. اندیشه و ذهن نیز همچون باد، نادیدنی اما نیرومند و دگرگون‌سازند. با مهار تنفس و تمرکز ذهنی (در مدیتیشن یا مراقبه) انسان می‌تواند توفان درون را به نسیم آرامش بدل کند. مغز انسان آیینه‌ی آسمان است؛ نوره‌ها همچون ستارگان در گستره‌ی ذهن می‌درخشند. غده‌ی صنوبری (پینه‌آل) در مرکز مغز، خورشید درونی انسان و جایگاه آگاهی متعالی اوست؛ همان جایی که در سنت‌های کهن از آن به عنوان تخت الهی یاد شده است. آنگاه که انرژی حیاتی از مرکز پایین بدن (چاکرای ریشه) به بالاترین مرکز آگاهی (چاکرای تاج) صعود می‌کند، منظومه‌ی وجود انسان به نظم می‌رسد و روح او به کمال هماهنگی کیهانی دست می‌یابد.^۱

عکس ۳) نمایی از جغرافیای بدن



^۱. t.me/taamoomeshkon

۴) موقعیت‌شناسی سرزمینی فارس

روندها و دگرگونی‌های ژئوپلیتیک جهانی و تحولات خاورمیانه بر موقعیت ایران اثر گذاشته است. انزوای سرزمینی ایران، در کنار تغییرات آب‌وهوایی و کمبود آب، استان‌ها و مناطق درون ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. در طول چهاردهه پس‌انقلاب ۵۷، علی‌رغم کنشگری پارسی‌گویان فارس در عرصه مشارکت سیاسی، برخی استان‌ها به نسبت استان فارس، از سهم بودجه و میزان توسعه‌یافتگی بیشتری برخوردار شده‌اند. چرایی این مسئله، ریشه در حکم‌روایی غیرشفاف و نامتکی بر آمایش سرزمین است، اما می‌توان گفت فارس و حوزه‌های انتخاباتی‌اش، پیش‌تاز گفتمان اصلاح و تقسیم بهینه بودجه عمومی هستند. چنین رویکرد دگراندیشانه‌ای در غربی‌ترین نقطه فارس، یعنی نورآباد ممسنی به اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که انسان ممسنی، در طول دوازده دوره انتخابات مجلس، بیشترین میزان مشارکت سیاسی (۱۱۱ درصد) را در دور ششم، به ثبت رسانده است (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰: ۷۸). این مهم نشانگر، دگراندیشی و روشنفکری این انسان است. با این وجود، تاکنون نیروی سیاسی از این دیار، به هسته اولیه و حتی ثانویه قدرت در جمهوری اسلامی دست نیافته است، این در صورتی که تاکنون نیروها و مردم حوزه انتخابیه، از طریق مشارکت انتخاباتی، سرمایه اجتماعی گسترده‌ای برای نظام سیاسی خلق کرده‌اند.

شهرستان ممسنی یکی از کهن‌ترین شهرستان‌های فارس به شمار می‌آید. تمدن‌های تاریخی آن مربوط به ۵۵۰ سال پیش از میلاد و دوران آغازین اسلامی است. بیش از ده شهر از آن در دوران هخامنشیان و در کتیبه‌های گل‌نوشته بارو و خزانه تخت جمشید نام برده شده که مهترین آنها لیدومای سروان است. وجود آثار تمدنی تاریخی و پیش از تاریخ، نشان‌گر جایگاه تمدنی این بخش از ایران زمین است. شهر باستانی نویندگان در حومه نورآباد، توز در منطقه ماهور، آثار شهر باستانی لیدوما، آتشکده میل‌اژدها، سرآب بهرام، قلعه تاریخی دژاسپید و ده‌ها تپه تاریخی و باستانی جملگی نمونه‌هایی از میراث تاریخی این بوم و بر است.

نورآباد ممسنی فارس در شمال غربی فارس، جنوب غربی ایران و در بین رشته‌کوه‌های جنوبی زاگرس قرار گرفته است. جایگاه جغرافیایی ممسنی به عنوان پل پیوند استان‌های جنوبی با مناطق مرکزی کشور و گذر شاهراه ارتباطی استان‌های خوزستان، فارس، اصفهان، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد از این منطقه، اهمیت اقتصادی آن را دوچندان ساخته است (معاونت گردشگری فارس، ۱۳۹۰: ۵-۱۵). عواملی چون عرض جغرافیایی، وجود ارتفاعات داخلی، موقعیت خاص جغرافیایی و توده‌های هوا با منشأ بیرونی، پوشش گیاهی و خاک منجر به **چهارفصله شدن** ممسنی شده است و هر منطقه از این شهرستان، ظرفیت‌ها و تولیدات خاص خود را به نمایش می‌گذارد. منطقه سرمست دشمن‌زیاری مرکب از باغات و رزان انگور است که بیان‌گر رابطه انسان و طبیعت است. نواحی مرکزی آکنده از زمین‌های کشاورزی است که نماد پایداری، خودکفایی و تأمین نیازهای اساسی انسان است. طبیعت ماهورمیلاتی سرشار از جنگل‌های بلوط و نفت / گاز است که نشان از تنوع گونه‌های زیستی و منابع انرژی حیاتی است و قلمرو رستم لبریز از دشت‌های زراعی و کشاورزی است که طی چهاردهه آمدو شد دولت‌های سطح ملی و به تبع آن

دولت‌های محلی، به‌درستی از منابع و پتانسیل‌های آن همراستای توسعه بهینه شهرستان استفاده نشده است. روی کار آمدن دولت‌های ناتوان در سطح ملی، منجر به روی کار آمدن دولت محلی ضعیف و فرمایشی در نورآباد فارس می‌شد و این خاستگاه کشاورزی و گردشگری را دچار تغییر کشت و مصرف‌گرایی و بالطبع شکنندگی و بی‌ثبات کرده است. بااین حال فرصت بازساخت کافی‌ست تا اولیای امور ایران، با گفت‌وگو و رفع تحریم‌ها، به موازات ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی، فارس و نورآباد را از انزوای ژئوپلیتیک، بیرون آورده تا به روندبیشتر توسعه‌یافتگی شهرستان کمکی شایان کند. درغیراین صورت، می‌توان برآورد کرد که امید در مردم و بین نیروهای سیاسی و اجتماعی کاهش یابد و به شکل بی‌اعتنایی در مشارکت امور ریز تا درشت کشورداری خود را نشان دهد.

نقشه (۱) موقعیت سرزمینی و دریایی ایران



منبع: Google Maps

(۵) یافته‌ها؛ جغرافیای انرژی، کارگزاران سطح ملی و محلی و تأثیر روندهای ژئوپلیتیک

(۱-۵) دولت موقت مهدی بازرگان و فرمانداری سیدمحمدعلی طاهری

با پیروزی انقلاب ۵۷، آیت‌الله خمینی حکم نخست‌وزیری دولت موقت را به نام مهدی بازرگان صادر کرد که براین اساس به مدت ۹ ماه (۱۵ بهمن ۱۳۵۷ - ۱۵ آبان ۱۳۵۸) سمت نخست‌وزیری موقت را عهده‌دار شد. این دوره تحت‌الشعاع کنش‌گری محور «بازرگان - یزدی - قطب‌زاده» به عنوان سران نهضت آزادی قرار داشت. پس از حمله به سفارت آمریکا توسط دانشجویان موسوم به خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دولت موقت به‌طورکامل استعفا داد. ازجمله رخدادهای مهم این دوره، ترور مرتضی مطهری، استاد فلسفه و کلام اسلامی و رئیس شورای انقلاب توسط گروه

فرقان و درگذشت سیدمحمود طالقانی^۱ به مثابه نواندیش دینی، یکی از مؤسسان نهضت آزادی، امام جمعه تهران و رئیس شورای انقلاب بود. طی این بازه زمانی هنوز انتخابات مجلس برگزار نشده بود، به همین دلیل هیچ نماینده‌ای از حوزه انتخابیه ممسنی را نمی‌توان هم‌عصر با دولت موقت پنداشت، اما دوره فرمانداری سیدمحمدعلی طاهری به مثابه نخستین فرماندار نورآباد فارس طی سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۷ مصادف با این عصر بوده که به دلیل ماهیت دولت موقت (انتقال قدرت)، امکان برقراری مناسبات کارگزاران محلی (طاهری) با کارگزاران عالی‌رتبه ملی (بازرگان) ناچیز/ناممکن بوده است.

۲-۵) دولت موقت شورای انقلاب سیدمحمد بهشتی و سیدابوالحسن بنی‌صدر؛ فرمانداری سیدمحمدعلی طاهری؛ آغاز نمایندگی صمد شجاعیان

هیئت دولت موقت شورای انقلاب از استعفای دولت موقت بازرگان در آبان ۱۳۵۸ تا آغاز به‌کار دولت اول در مرداد ۱۳۵۹ نقش قوه مجریه حاکم بر ایران را ایفا می‌کرد. سیدمحمد بهشتی و سپس بنی‌صدر، ریاست این دولت را برعهده داشتند. شورای انقلاب در این مدت به‌طور هم‌زمان نقش قانونگذاری را نیز برعهده داشت. در ماه‌های پایانی دولت موقت، نخستین دوره مجلس افتتاح شد. فرمانداری سیدمحمدعلی طاهری همچنان استمرار یافت و صمد شجاعیان به‌عنوان نخستین نماینده‌ی حوزه انتخابیه ممسنی در اواخر دولت موقت، سر برآورد.

۳-۵) دولت سیدابوالحسن بنی‌صدر و محمدعلی رجایی (دولت اول)؛ مجلس اکبر هاشمی‌رفسنجانی و صمد شجاعیان؛ فرمانداری محمدجعفر نجفی علمی

با تأثیر روندهای ژئوپلیتیک بیرون و زایش انقلاب ایران، دولت نخست به‌ریاست سیدابوالحسن بنی‌صدر و محمدعلی رجایی (۲۰ مرداد ۱۳۵۹ - ۱۴ مرداد ۱۳۶۰)، ریاست مجلس ملی هاشمی‌رفسنجانی، نمایندگی صمد شجاعیان از حوزه انتخابیه ممسنی و دولت محلی محمدجعفر نجفی علمی (۱۳۶۰-۱۳۵۹) در نورآباد فارس آغاز به‌کار کرد. دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر با تنش و رویدادهای مهمی نظیر «مناظره‌های تلویزیونی بهار ۱۳۶۰» (بهشتی از حزب جمهوری اسلامی، کیانوری از حزب توده، پیمان از جنبش مسلمانان مبارز، فتاپور از سازمان فدائیان خلق)، «سلسله مناظره‌های فلسفی سال ۱۳۶۰ تحت عنوان بحث آزاد» (سروش، مصباح‌یزدی، طبری و نگهدار)، «انقلاب فرهنگی» (۱۳۶۲-۱۳۵۹) مبتنی بر پاکسازی دانشگاه‌ها از عناصر دگراندیش، لیبرال و چپ از یک‌سو و حمله عراق به ایران از سوی دیگر، همراه شد و همین مسئله مانعی در برابر نوسازی نواحی شهری و روستایی بود. به‌لحاظ کنش‌گری سیاسی، شجاعیان با بنی‌صدر هم‌فرکانس بود و چالش‌هایی که در دوران او، کشور و فضای داخلی را بی‌ثبات کرده بود را می‌شناخت. با این حال، او در طیف سیاسی هاشمی‌رفسنجانی نمی‌گنجید چراکه تفکر سیاسی متفاوتی داشت.

^۱ طالقانی مورد علاقه همه گروه‌ها و احزاب بود، به‌طوری‌که سازمان مجاهدین خلق او را «پدر طالقانی» خطاب می‌کرد. آیت‌الله خمینی وی را «ابوذر زمان» نامید.

پایان زودهنگام ریاست جمهوری بنی صدر، مانعی در برابر پیشبرد امور از سوی شجاعیان در کسوت نماینده ممسنی و نجفی علمی در مقام فرمانداری نورآباد فارس بود. در مقیاس محلی نیز حادثه ۸ آذر ۵۹ دامن گیر شهرستان شده بود و افکار عمومی درگیر رقابت و اختلافات نیروهای آموزشی/مردمی (صمدی) و ایدئولوژیک/حکومتی (موسوی) شده بود.

عکس ۴) بنی صدر و صمد شجاعیان



۵-۴) دولت محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر (دولت دوم)؛ مجلس اکبر هاشمی رفسنجانی و صمد شجاعیان؛ فرمانداری سیدحسین فقیهی

دولت «رجایی - باهنر» به همان سرعت که روی کار آمده بود، به همان سرعت هم (در نتیجه انفجار بمب در دفتر نخست‌وزیری) پایان یافت. با توجه به این وضعیت که دوام دولت کمتر از یک‌ماه و شجاعیان نیز تنها یک‌سال روی کار آمده بود، امکان پیشبرد امور از سوی دولت و مجلس ناممکن بود. از این رو فرمانداری فقیهی هم تابعی از این شرایط نابه‌سامان دولت در سال‌های نخست انقلاب بود و دولت موقت مهدوی‌کنی صرفاً جنبه انتقالی داشت. از این جهت، امکان پی‌گیری موارد متناسب با نیازمندی‌های شهرستان از سوی فرمانداری چندان میسر نبود.

۵-۵) دولت سیدعلی خامنه‌ای و میرحسین موسوی (دولت سوم و چهارم)؛ مجلس اکبر هاشمی رفسنجانی و صمد شجاعیان؛ فرمانداری سیدحسین فقیهی، شهیدعزیز قاضی و رهام عبدی‌پور

با پیروزی سیدعلی خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری که از دل حزب جمهوری اسلامی برخاسته بود، به تدریج زمینه برای شکل‌گیری یک دولت باثبات فراهم شد. با وجود این جنگ عراق علیه ایران، پاشنه آشیل دولت بود. در این شرایط، محور «خامنه‌ای - موسوی» مبتنی بر رویکرد اقتصادی چپ‌گرای میرحسین موسوی به مدت هشت سال (۱۳۶۸-۱۳۶۰) به مدیریت امور سیاسی و اقتصادی کشور پرداختند. اگرچه طی دور اول ریاست اکبر

هاشمی رفسنجانی بر مجلس، تزلزل دولت‌های وقت، مانعی در برابر جذب بودجه برای نورآباد ممسنی فارس بود، ولی در دور دوم ریاست وی بر مجلس با تحرکات صمد شجاعیان، ترزیق بودجه بیشتری صورت گرفت. در این دوره علی‌رغم هیجان انقلاب و ناآرامی‌های جنگ که بر کشور حاکم بود، فضای شهرستان در حوزه زیرساخت، نوسازی جاده و خدمت جهادی به جغرافیای فقر، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت. پل سازی و گازرسانی، عمده‌ترین روند نوسازی در دوره شجاعیان به حساب می‌آید. در این هشت سال، ممسنی مملو از انرژی‌هایی چون منابع آب، گردشگری، کشاورزی و نیروی انسانی آموزش دیده بود، اما این منابع انرژی در این هشت سال، دست نخورده و بکر ماند و به مرحله فرآوری نرسید؛ چراکه جغرافیای سیاسی ایران در دهه ۶۰، تحت الشعاع انحلال حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۶ به دلیل اختلاف درون حزبی، تعارضات ایدئولوژیک اندیشه‌های اسلامی (آیت الله بهشتی و مصباح یزدی) و مارکسیستی (نورالدین کیانوری و احسان طبری)، تحرکات سازمان مجاهدین خلق تحت هدایت مسعود رجوی در جنگ هشت ساله ایران و عراق (نظیر انجام عملیات‌های آفتاب، چل چراغ و فروغ جاویدان علیه جمهوری اسلامی)، واکنش متقابل جمهوری اسلامی در عملیات مرصاد به فرماندهی علی صیادشیرازی علیه این سازمان، اعدام اعضای سازمان در سال ۱۳۶۷، استعفای حسین علی منتظری از قائم مقام رهبری در سال ۱۳۶۸ در نتیجه اعتراض به این اعدام‌ها، بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸، ماجرای ایران - کُنترا (ماجرای ایران گیت یا مک فارلین در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۴) مبتنی بر کمک تسلیحاتی آمریکا به ایران طی دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان و متقابلاً پروژه آزادسازی هفت گروگان آمریکایی اسیر عماد مغنیه (فرمانده کل وقت نیروی نظامی حزب الله) در لبنان قرار داشت. در نتیجه، دولت محلی نورآباد ممسنی فارس که سه فرماندار (سیدحسین فقیهی، شهید عزیز قاضی، رهام عبدی‌پور) را به خود دید، نتوانست ظرفیت‌های بکر شهرستان را به کارگزاران استانی و کشوری معرفی کند. بنابراین، در دهه ۶۰، تحول چشمگیری (به استثنای نوسازی برخی زیرساخت‌ها) در پیکره فضایی کشور از جمله نورآباد ممسنی رخ نداد.

۵-۶) دولت اکبر هاشمی رفسنجانی (دولت پنجم): مجلس مهدی کروبی و سیدعبدالرسول موسوی؛ فرمانداری

اسماعیل قلندری و سیدیحبی هاشمی

دولت نخست هاشمی رفسنجانی طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ سکاندار قوه مجریه شد که در چارچوب جناح راست مدرن، طبقه‌بندی و از آن تحت عنوان «دولت سازندگی» یاد می‌شد. بازسازی زیرساخت‌های کشور پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق و اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب مبتنی بر سیاست باز اقتصادی و تکنوکراسی با رویکرد اقتدارگرایانه در دستورکار این دولت قرار گرفت. در این وضعیت، توسعه سیاسی زیر چرخ دنده‌های نوسازی اقتدارگرایانه دولت خُرد شد؛ چراکه فضای بسته سیاسی مانعی در برابر دگراندیشی سیاسی بود. آغاز قتل‌های زنجیره‌ای ژورنالیست‌ها از سال ۱۳۶۹ و گسترش دامنه آن تا سال ۱۳۷۷، از جمله

پیامدهای رویکرد اقتداگرایانه دولت سازندگی بود. متقابلاً، حلقهٔ کیان با گرایش نواندیشی دینی در سال ۱۳۷۰ تأسیس شد که از دل آن نشریات جامعه، صبح امروز و راه نو تا سال ۱۳۷۹ متولد شدند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با اندیشه چپ اصلاح طلب (متشکل از محمد سلامتی، مرتضی الویری، محمدباقر ذوالقدر، سعید حجار یان، محسن آرمین، بهزاد نبوی/چریک پیر، سیدمصطفی تاجزاده، محسن رضایی، فیض الله عرب سرخی و محسن مخملباف) در سال ۱۳۷۰ تشکیل شد. مهدی کروبی هم با انشقاق از جامعه روحانیت مبارز راست گرا (به ریاست محمدرضا مهدوی کنی) و تشکیل مجمع روحانیون مبارز چپ گرا (۱۳۶۶) به همراه محمد موسوی خوینی ها، توانست بستر لازم را برای ریا ست بر مجلس سوم هموار نماید. در این میان، سیدعبدالر سول موسوی که پس از کش و قوس های فراوان به مجلس سوم راه یافته بود، نتوانست با دولت و مجلس همدات پنداری چندانی کند. ناهمگونی جغرافیای بدن سیدعبدالر سول موسوی، کروبی و دیگر سیاستون، فضای مهیا شده نورآباد فارس را در این دوره، دچار ایستایی و رکود کرد. با وجود جغرافیای بدن خویشاوندی، درباره ی چرایی همفرکانس نشدن موسوی با کروبی و دیگر کارگزاران، می توان به نگرش و تفکرات دینی و مکتبی این سیاستمدار اشاره کرد. موسوی چپ شد و رفته رفته از قدرت فاصله گرفت. نظام تعلیم و تربیت جامعه پذیری دینی را ترویج می کرد، یعنی در تنها نهاد فعال آن دوران، در این چهار سال گفتمان دینی رایج شد. اما این گفتمان دینی راست آیین نتوانست زمینه شکوفایی منابع بکر شهرستان شود. این درحالی بود که روند تکامل در پرتو قدرت سیاسی مجلس و دولت سازندگی رفسنجانی می توانست منابع طبیعی سرشار نورآباد ممسنی، همچون آب، خاک و جنگل را شکوفا کند. همچنین اصلی ترین منبع انرژی انسانی شهرستان، نیروی انسانی تحصیل کرده تا بدین جای کار در آماده ترین حالت ممکن برای خدمت رسانی به کشور بود، اما از صعود به محافل مدیریتی و استراتژیک بازماند.

عکس ۵) هاشمی رفسنجانی، کروبی و سیدعبدالر سول موسوی



۵-۷) دولت اکبر هاشمی رفسنجانی (دولت ششم)؛ مجلس علی اکبر ناطق نوری، رضاقلی الهیاری و فریبرز انصاری؛ فرمانداری سیدیحیی هاشمی، سیدقدرت اله حسینی و محمد انصاری

دولت دوم هاشمی رفسنجانی طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲ مجدداً سکandar قوه مجریه شد تا به‌نوسازی اقتداگرایانه خود ادامه دهد. با اعلام موجودیت حزب کارگزاران سازندگی ایران در سال ۱۳۷۶ و ابراز وجود چهره‌هایی هم‌چون غلامحسین کرباسچی، یکی از مهم‌ترین انشقاق‌های حزبی جناح راست رقم خورد؛ چراکه حزب کارگزاران برخلاف راست سنتی مبتنی بر اندیشه راست مدرن توأم با شعار رسمی «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» بود، اما به ارائه لیست انتخاباتی مشترک (نظیر مجلس پنجم) نیز می‌پرداختند. علی‌رغم تلاش دولت سازندگی برای نوسازی اقتصادی، اولین فساد اقتصادی در این دوره رقم خورد، به‌طوری‌که نخستین اختلاس گر تاریخ پس از انقلاب ۵۷، حکم مرگ دریافت نمود. درگذشت سیداحمد خمینی از دیگر رخداد‌های مهم این دوره بود. ازسوی دیگر علی اکبر ناطق نوری به‌عنوان یکی از اعضای برجسته جامعه روحانیت مبارز و همسو با هاشمی رفسنجانی به کرسی ریاست مجلس چهارم و پنجم تکیه زد تا عملاً دولت (راست مدرن) و مجلس (راست سنتی) برنامه خود را پیش ببرند. دراین چارچوب، جغرافیای بدن نمایندگان ممسنی (الهیاری و انصاری) از جنس الهویی و پرورشی در کنار جغرافیای بدن ورزیده و ماتریالیستی دولت قرار گرفت. در عرصه سیاست خارجی نیز رویکرد دولت سازندگی زمینه گسترش مناسبات منطقه‌ای دولت رفسنجانی با عربستان سعودی شده بود. این دوره، بهترین فرصت برای نورآبادممسنی محسوب می‌شد تا مبتنی بر نگرش نوسازی دولت سازندگی، جغرافیای انرژی فارس (کشاورزی، گردشگری و نیروی انسانی) شود اما فقدان بینش و نگرش سیاسی این‌دنیایی نمایندگان ممسنی، فرصت را از بین برد. چنین شرایطی حضور صمد شجاعیان کاریزماتیک، غلامرضا شهریور تکنوکرات، فرماندار عبدی‌پور بوروکرات، هیبت‌اله رضایی فلسفی‌اندیش و مهران کرمی دگران‌دیش را می‌طلبید که با فهم فرایند بودجه‌ریزی کشور، فضای شهرستان را پرشتاب‌تر به سمت دگرگونی سوق دهند. نورآبادممسنی در این ادوار با وجود منابع انرژی گسترده، می‌توانست پروژه‌های بزرگی (یک سد بزرگ و چندین صنعت و ..) را در خود پرورش دهد که از این فرصت محروم شد. درچنین حالتی، فرمانداری سیدیحیی هاشمی، سیدقدرت اله حسینی و محمد انصاری راه به جایی نبرد تا ناکامی ممسنی طی دهه ۷۰ تکمیل گردد.

عکس ۶) ناطق‌نوری، الهیاری و انصاری



۵-۸) دولت سیدمحمد خاتمی (دولت هفتم و هشتم)؛ مجلس مهدی کروب‌ی و سیدابراهیم امینی؛ فرمانداری کرامت‌اله برفروشان

سیدمحمد خاتمی که طی یک رقابت ناباورانه با علی‌اکبر ناطق‌نوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ با حمایت نخبگان دگراندیش و توده‌های ناراضی از دولت سازندگی، به‌عنوان رئیس‌جمهوری ایران برگزیده شد، «عصر اصلاحات» را در تاریخ تحولات سیاسی پس از انقلاب ۵۷ رقم زد که دستخوش بیشترین میزان تحرکات جناحی، ژورنالیستی و جنبش‌های دانشجویی شد. در کنار مفاهیم «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» خاتمی، «دوم‌خردادی‌ها»/«اصلاح‌طلبان» به‌سرعت کنشگری‌های حزبی/سازمانی خود را آغاز کردند. تشکیل «جبهه مشارکت ایران اسلامی» به دبیرکلی محسن میردامادی و چهره‌های سرشناسی همچون محمدرضا خاتمی و آذر منصوری در سال ۱۳۷۶ ازجمله این نوع کنش‌گری‌های حزبی بود. این نوع کنش‌گری‌ها عمدتاً برآمده از تئوری‌های جامعه‌شناسی سیاسی حجاریان در مقام مغز متفکر اصلاحات، اندیشه فقهی محسن کدیور و مبانی فلسفی عبدالکریم سروش (مارتین لوتر ایران؛ به تعبیر روزنامه گاردین) بود. به‌همان‌اندازه که تئوری «فتح سنگربه‌سنگر» حجاریان، تسلط اصلاح‌طلبان بر سه نهاد استراتژیک و مدرن (ریاست‌جمهوری، مجلس و شورای شهر) را به‌همراه داشت تا در برابر نهادهای سنتی موجود در ساختار قدرت (شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری) صف‌آرایی نمایند، به‌همان‌اندازه نیز ایده فقهی «ولایت انتخابی مقیده فقیه» کدیور در برابر «ولایت انتصابی مطلقه فقیه» آیت‌الله جوادی آملی و مبانی فلسفی «قبض و بسط تئوریک شریعت» سروش، منجر به شکل‌گیری عصر «روشنگری» در دهه ۷۰ شد. انتشار کتاب‌های «عالی‌جناب سرخ‌پوش و عالی‌جنابان خاکستری» و «تاریک‌خانه اشباح» ازسوی اکبر گنجی، انتشار روزنامه‌های زنجیره‌ای «جامعه»، «نشاط» و «عصر آزادگان» با نقش‌آفرینی چهره‌های جوانی نظیر محمد قوچانی و

^۱. مجله تایمز، تعبیر «بهار تهران» را در قبال روزنامه جامعه به‌کار برد. ماشاءالله شمس‌الواعظین، سردبیر؛ حمیدرضا جلالی‌پور، مدیرمسئول؛ عمادالدین باقی، محسن سازگارا، صادق زیباکلام، اکبر گنجی و ابراهیم نبوی از جمله اعضای هیئت تحریریه این نشریه بودند.

انتشار مقالاتی به قلم عمادالدین باقی و احمد زیدآبادی درخصوص وقوع قتل‌های زنجیره‌ای دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی با محوریت سعید امامی در این قتل‌ها، ازجمله مواردی بودند که سعی در نقد بدنه سنتی حکومت و روشنگری افکاری عمومی داشتند.

جنگالی‌ترین رویدادهای دوره اصلاحات، محاکمه غلامحسین کرباسچی، شهردار وقت تهران به اتهام فساد مالی در سال ۱۳۷۷، محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین (اکبر گنجی، حسین یوسفی‌اشکوری و ...) در سال ۱۳۷۹، محاکمه شهرام جزایری به اتهام رشوه و جعل اسناد در سال ۱۳۸۱، محاکمه کارکنان فرودگاه پیام به اتهام مشارکت در فساد اقتصادی با عباس تقی‌زاده مشهور به عباس کوتول در سال ۱۳۸۲، ستاره‌دارکردن دانشجویان سیاسی در زمان وزارت علوم مصطفی معین و متعاقباً تأیید صلاحیت معین و مهرعلی‌زاده به واسطه حکم حکومتی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ بود. ارسال لوایح دوقلو (افزایش قدرت رئیس‌جمهور + اصلاح قانون انتخابات مبنی بر حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان) ازسوی دولت به مجلس ششم، رد این لوایح ازسوی شورای نگهبان، تحصن نمایندگان در صحن مجلس و نهایتاً بازپس‌گیری لوایح ازسوی رئیس‌جمهور از دیگر رویکردهای دولت اصلاحات بود. درمجموع، رویکردهای دگراندیشی طی این دوره، واکنش نهادهای غیررسمی قدرت همچون انصارحزب‌الله، نیروهای موسوم به لباس‌شخصی و کفن‌پوش نسبت به ژورنالیست‌ها و تئوریسین‌های جریان اصلاحات را به همراه داشت. حمله به محافل سخنرانی عبدالکریم سروش، ترور سعید حجاریان، تعطیلی روزنامه «سلام» به سردبیری عباس عبدی، حادثه کوی دانشگاه ۷۸ و تضعیف جایگاه دفتر تحکیم وحدت، ازجمله اقدامات علیه دگراندیشان دینی، فلسفی و سیاسی بود.

ازسوی دیگر، پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان و جبهه مشارکت ایران اسلامی در ششمین انتخابات مجلس، همراهی دولت و مجلس با یکدیگر را به همراه داشت. براین اساس، مهدی کروبی (مجمع روحانیون مبارز) به عنوان رئیس، بهزاد نبوی (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، نایب‌رئیس اول و محمدرضا خاتمی (جبهه مشارکت ایران اسلامی)، نایب‌رئیس دوم برگزیده شدند و اکبر هاشمی رفسنجانی که به عنوان آخرین نفر (کسب جایگاه بیستم پس از بازشماری آراء) حوزه انتخابیه تهران به مجلس ششم راه یافته بود، کناره‌گیری نمود. فراکسیون حداقلی حداد عادل به عنوان پدر معنوی اصول‌گرایان در تنگنای فراکسیون حداکثری اصلاح‌طلبان به ریاست علی‌اکبر محتشمی‌پور قرار گرفت. نطق طوفانی عبدالواحد موسوی‌لاری، وزیر کشور وقت دولت اصلاحات در افتتاحیه مجلس درخصوص کارشکنی‌های شورای نگهبان در انتخابات، لغو مصونیت پارلمانی نمایندگان از سوی قوه قضائیه به ریاست هاشمی‌شاه‌رودی، ارسال نامه آیت‌الله خامنه‌ای به مهدی کروبی جهت خارج ساختن قانون اصلاح مطبوعات از دستورکار مجلس و تعبیر نمایندگان از این اقدام به عنوان حکم حکومتی، ارسال نامه ۱۲۷ تن از نمایندگان مجلس به رهبر نظام در انتقاد از نهادهای انتصابی، تلاش نمایندگان برای انحلال یا ادغام سپاه، تحصن و استعفای دسته‌جمعی نمایندگان در اعتراض

به ردصلاحیت خود برای نامزدی در مجلس هفتم، از جمله رویدادهای مجلس ششم بود که آن را به مجلسی پریاهو در تقابل با نهادهای سنتی و قدرتمند بدل ساخت.

در این شرایط، سیدابراهیم امینی پس از رقابتی نفس گیر با شیخ علی پارسائی در حوزه انتخابیه ممسنی به عنوان یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس ششم برگزیده شد. امینی دگراندیش که از پیوند خویشاوندی با مهدی کروی نیز برخوردار بود، به همراه سایر نمایندگان، رویکرد «فشار از پایین؛ چانه زنی از بالا» را دنبال کرد. از این رو، زمینه برای ابراز وجود نخبگان دگراندیش ممسنی همچون مهران کرمی در بُعد ژورنالی و ظفر افشون در بعد کارگزاری هموار شد. در مجموع، اشتراکات قومی و خویشاوندی امینی و کروی با تبار لری، همراه با همسویی فکری امینی با خاتمی در زمینه های اندیشه، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، همانند فضای مجلس ششم و دولت اصلاحات، می توانست زمینه ساز رشد و توسعه نورآبادممسنی شود اما دگراندیشی امینی، ژست ضد قدرت کروی و اصلاح طلبی ملاحظه کارانه خاتمی در قبال جغرافیای قدرت (تقابل دولت/حکومت)، نه تنها نافرجام ماند، بلکه مانع از تزریق اعتبارات ملی برای دیولوپمنت ممسنی شد. از این رو شهرستان از نوسازی جامعی برخوردار نشد. ژست روشنفکری نیروهای اجتماعی نورآبادممسنی نیز به محافل ادبی - روشنفکری محدود ماند. دولت محلی هم حول محور «امینی - برفروشان» بر نگرش «دگراندیشانه/روشنفکری» در مقیاس ملی و رویکرد «بنیادگرایانه/تباری» در مقیاس محلی می چرخید که دال های گفتمانی آن را مفاهیم اصالت، تبار، کیستی و هویت در محافل بوروکراتیک تشکیل می دادند و رهاورد توسعه ای به همراه نداشت. فرجام آنکه تحرکات دگراندیش امینی، ردصلاحیت او در انتخابات مجلس هفتم را به دنبال داشت.

در مقیاس ژئوپلیتیک و بین المللی، تعامل با غرب در دستور کار دولت اصلاحات قرار گرفت. علی رغم طرح ایده «گفتگوی تمدن ها» از سوی سید محمد خاتمی در سازمان ملل متحد (۱۹۹۸)، حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و حمله آمریکا/نیروهای ائتلاف علیه عراق (۲۰۰۳)، ایران را به عنوان یکی از کشورهای «محور شرارت» مورد نظر جرج بوش در آستانه جنگ قرار داد. با وجود این، مدیریت سیاسی فضا از سوی دولت اصلاحات مانع از جنگ در قلمرو ایران شد. دیپلماسی هسته ای حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی در مذاکره با تروئیکای اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) و صدور بیانیه سعدآباد (۲۰۰۳) مانع از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شد. حل و فصل مناقشات این دوره در مقیاس کلان، منجر به مدیریت بحران در کشور شد و اقصی نقاط کشور از جمله فرمانداری نورآبادممسنی حول این رویدادها واقع شدند.

عکس (۷) خاتمی و سیدابراهیم امینی



۵-۹) دولت محمود احمدی نژاد (دولت نهم): مجلس غلام علی حداد عادل و علی احمدی؛ فرمانداری عبدالرسول احمدی و علیرضا انصاری

محمود احمدی نژاد که به پشتوانه «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» توانسته بود به کرسی شهرداری تهران تکیه بزند، در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با توجه به تعدد / شکاف نامزدهای اصلاح طلب (کروبی، معین، مهرعلی زاده)، فرصت برای راهیابی او به مرحله دوم انتخابات فراهم شد. در این مرحله با پیروزی بر هاشمی رفسنجانی، کرسی ریاست جمهوری ایران را کسب کرد. براین اساس، جبهه اصول گرایان توانست کنترل قوای مجریه و مقننه (به ریاست حداد عادل) را به دست گیرد و گفتمان توسعه سیاسی جریان اصلاحات را به گفتمان عدالت اقتصادی و معیشتی (نوسازی زیرساختی/کالبدی، کمک های مالی در پاسخ به نامه نگاری مردم با رئیس دولت و ...) تغییر دهد. از این حیث، تمرکز بر معیشت نظیر طرح تحول اقتصادی (سه میه بندی سوخت) و پروژه مسکن مهر در دستور کار دولت قرار گرفت. همچنین، سفر محمود احمدی نژاد و آیت الله خامنه ای به شهرستان ممسنی طی سال های ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ارسال بسته های معیشتی به توده ها براساس مکاتبات مردم با دولت وقت را به همراه داشت. در این راستا، تحول اقتصادی در دستور کار علی احمدی، نماینده وقت ممسنی قرار گرفت. احمدی با حداد عادل و عبدالرضا مرادی هم فرکانس نبود و خود را به سر و گردن جسورتر و کارکشته تر می دید. او پس از اخذ ردیف بودجه ملی برای پروژه سد پارسیان ممسنی، نشان داد که نیروی سیاسی پرنفوذی است. یک تنه مقابل سر کوچک مجلس ایستاد و ردیف بودجه ملی اخذ کرد. این برای اولین بار بود که نورآباد ممسنی فارس در چشم انداز استانی، استراتژیک شمرده می شد. احمدی، رهبر جمهوری اسلامی را متقاعد کرد به نورآباد سفر کند. نمی توان دو دوره نخست و دوم را در ممسنی با یکدیگر مقایسه کرد. در دوره اول، تحت تأثیر احمدی، شهرستان، رویکردی استانی گرفت و به سمت صنعتی شدن و جذب پروژه های ملی پیش می رفت، اما در نیمه دوم، با روی کار آمدن مرادی، تمرکز بر امور اداری و طرح های

خرد اقتصادی قرار گرفت. گفتمان اول، سراسر، قوی‌تر و به جغرافیای بدن حوزه انتخابیه می‌خورد. از این رو شهرستان می‌توانست به مراتب توسعه‌مندتر از اکنون باشد. آن‌روی دیگر سکه، دولت محلی تحت زعامت عبدالرسول احمدی و سپس علی‌رضا انصاری قرار داشت که محدود به رویه‌های اداری و بروکراسی و غافل از توسعه بزرگ حوزه انتخابیه شد. تمرکز بر روی چنین مسائل خرد و محلی، منجر به ضعف توجه به سایر حوزه‌ها شد. قضیه صندوق ذوالفقار علی ممسنی، مصداق بارز این امر بود که منجر به زورآزمایی خیابانی سهمگین مال‌باختگان (۱۳۸۳) زیر چکمه نیروهای امنیتی شد که پیامد آن جان باختن یک تن و برجای گذاشتن تعدادی زخمی بود. علاوه بر این، برخورد سرهنگ احمد تقی‌پور، فرماندهی انتظامی وقت شهرستان ممسنی با موتورسواران، سارقین و گروه‌های کشت خشخاش و تلقی وی از ممسنی به عنوان کانون بحران، بیش از پیش بر وخامت اوضاع افزود.

فرجام آنکه محاکمه کارکنان گمرک فرودگاه مهرآباد به اتهام فساد اقتصادی و هشت مفسد اقتصادی معروف در سال ۱۳۸۶، اقدامات تروریستی گروه جنادالله در زاهدان (کشتار تاسوکی)، اسرائیل ستیزی دولت احمدی‌نژاد (افسانه خواندن هولوکاست)، جهان‌سوم‌گرایی، شرق‌گرایی و حساسیت غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، آغازگر صدور قطعنامه‌های شورای امنیت (۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳) علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی در دوره علی لاریجانی (دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی و رئیس تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران) شد که به تدریج افزایش تحریم‌ها و فشار اقتصادی را به همراه داشت. این قطعنامه‌ها، کشور را در تنگنای ژئوپلیتیک قرار داد و اجرای پروژه‌های زیربنایی از سوی قوه مجریه در سطوح کشوری و محلی را با چالش مواجه ساخت. با وجود این شرایط، گشایش چندانی در زمینه رشد اقتصادی ممسنی حاصل نشد و تغییرات مدیریتی مبتنی بر پیوندها نیز نتوانست گره‌گشای مسیر توسعه باشد.

عکس ۸) حداد عادل و علی احمدی



۵-۱۰) دولت محمود احمدی‌نژاد (دولت دهم)؛ مجلس علی لاریجانی و عبدالرضا مرادی؛ فرمانداری اله‌بخش گنجه‌ای و سیدجواد هاشمی

در دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری، دولت احمدی‌نژاد - موسوی، جامعه ایران را شدیداً دوقطبی ساخت و مناظرات انتخاباتی با گزاره «بگم؛ بگم» احمدی‌نژاد به بالاترین سطح هیجان خود رسید. پیروزی محمود احمدی‌نژاد در این کارزار، منجر به شکل‌گیری «جنبش سبز» (۱۳۸۸) به رهبری میرحسین موسوی و مهدی کروبی در اعتراض به نتیجه انتخابات و حصر خانگی این رهبران شد. درگذشت حسین علی منتظری به عنوان پدر معنوی این جنبش نیز سردادن شعارهایی از سوی معترضین به نتیجه انتخابات در قم و دانشگاه‌های کشور را به همراه داشت. در حوزه انتخابیه ممسنی، احمدی‌نژاد اصول‌گرا با ۴۳۸۷۲ رأی بر میرحسین موسوی اصلاح طلب که ۲۷۸۶۲ رأی کسب کرد، پیروز شد، اما برخی دگراندیشان همچنان دل در گرو کامبک محور «موسوی - کروبی» داشتند، اما اعتراضات راه به جایی نبرد. دولت دهم بیش از پیش درگیر حواشی فرهنگی و سیاسی شد. مطرح کردن «انقلاب فرهنگی دوم» توسط هواداران دولت، ادعای ممانعت از تحصیل عده‌ای دانشجویان منتقد، انتصاب افراد روحانی به ریاست دانشگاه تهران و علامه طباطبائی، بازنشسته کردن اجباری اساتید، تنش و اعتراضات گسترده دانش‌جویی و احضار فعالان دانشجویی به کمیته‌های انضباطی، از تحولات مهم دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بود. طرح موضوع «هاله نور» از سوی رئیس‌جمهور نزد مراجع تقلید، رخداد یکشنبه سیاه (پخش فیلم از سوی احمدی‌نژاد در جریان استیضاح عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، وزیر وقت کار در مجلس)، خانه‌نشینی رئیس‌جمهور در نتیجه استعفا / برکناری وزیر وقت اطلاعات، طرح اندیشه‌های ایران‌باستانی و ملی‌گرایانه از سوی اسفندیار رحیم‌مشایی، مشاور رئیس‌جمهور و اطلاق «جریان انحرافی» به این حلقه، انشقاق جبهه پایداری انقلاب اسلامی از اصول‌گرایان حامی رئیس‌جمهور، ترور دانشمندان هسته‌ای (علی محمدی، شهریار و احمدی‌روشن)، دستگیری محمدرضا میرآبی معروف به جمشید بسم‌الله اختلال‌گر بازار ارز، محاکمه مه‌آفرید خسروی و بابک زنجانی به اتهام فساد مالی، حوادث تروریستی زاهدان، اعدام عبدالمالک ریگی رهبر گروه جندالله، انفجار بیدگنه در پایگاه موشکی مدرس و کشته شدن ۲۷ نفر و از جمله حسن طهرانی مقدم (پدر موشکی جمهوری اسلامی)، انتصاب صادق لاریجانی به عنوان ششمین رئیس قوه قضائیه و ریاست علی لاریجانی بر مجلس هشتم از دیگر رویدادهای این دوره بود. در سطح بین‌الملل، حمله به سفارت انگلیس در تهران، استمرار سیاست اسرائیل ستیزانه دولت احمدی‌نژاد از یک سو و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران به ریاست سعید جلیلی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی از سوی دیگر، تحمیل چندین قطعنامه دیگر شورای امنیت (۱۸۳۵، ۱۸۸۷ و ۱۹۲۹) به ایران را به همراه داشت که منجر به تحریم و فشارهای اقتصادی بر کشور شد تا کارگزاران قوه مجریه از عالی‌ترین سطوح کشوری تا دولت‌های محلی همچون نورآباد ممسنی بیش از پیش در تنگنا قرار گیرند.

در این مقطع، جغرافیای بدن عبدالرضا مرادی به واسطه عضویت در کمیسیون تلفیق بودجه و همسویی با دولت وقت، بستر ساز تقویت تزریق اعتبارات نفتی به پیکره فضایی و جریان‌های حیاتی شهرستان شد. از این حیث، عبدالرضا

مرادی به شکارچی بودجه مشهور شد و فرمانداری تحت زعامت گنجهای، اجرای پروژه‌های زیرساختی/کالبدی را استارت زد. ازسوی دیگر، رهاورد سیاست دولت دهم مبنی بر اعطای کمک‌هزینه مالی به آحاد مردم، «یارانه‌ای شدن»، «کمیت‌ه امدادی شدن» و «معیشتی شدن» را در این دوره رقم زد که دولت محلی به تبع این سیاست، پرداخت کمک‌های امدادی/معیشتی به توده ممسنی را در دستورکار قرار داد. باوجوداین، اختلاف دولت و حکومت بر سر استعفا/برکناری وزیر اطلاعات، عیان و به تدریج به شکاف عمیق میان رئیس دولت و حکومت بدل شد که سرنوشت کارگزاران نظام را تغییر داد. تغییر سرنوشت سیاسی عبدالرضا مرادی (ردصلاحیت در نهمین دوره انتخابات مجلس) ازجمله مصادیق این امر بود. فرجام آن‌که، نهمین دوره انتخابات مجلس در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم که با پیروزی نوذر شفیعی همراه شد، یک کشته بر جای گذاشت و منجر به اطلاق پلاک «خط قرمز» به این حوزه شد. درمجموع ناکامی فرمانداری نورآبادممسنی در برگزاری این دوره از انتخابات، عصر «امنیتی شدن» حوزه انتخابیه را رقم زد.

عکس ۹) عبدالرضا مرادی و محمود احمدی‌نژاد



۵-۱۱) دولت حسن روحانی (دولت یازدهم و دوازدهم)؛ مجلس علی لاریجانی، نوذر شفیعی و مسعود گودرزی، فرمانداری رهام پیکری و داود ایوبی

طی ادوار یازدهم و دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری، مواضع سیاسی همسوی محور روحانی (اعتدالگرا) - عارف (اصلاح طلب) با پشتوانه سران اصلاحات (سیدمحمد خاتمی) و کارگزاران (اکبر هاشمی رفسنجانی) در تقابل با محور قالیباف - رئیسی با پشتوانه اصولگرایان منجر به ائتلاف درونی هر یک از این محورها در مقابل یکدیگر شد. تقابل روحانی - قالیباف در مناظرات انتخاباتی نقطه عزیمت انتخاب مشارکت کنندگان شد. براین اساس، استعمال عبارات «من سرهنگ نیستم؛ من حقوق دانم»، «برخورد گازانبری با دانشجویان» و «طرح لوله کردن دانشجویان» ازسوی روحانی در قبال قالیباف، منجر به سوق یافتن موج حمایتی مشارکت کنندگان به سوی روحانی، پیروزی وی در این کارزارها و تشکیل دولت تدبیر و امید شد. در دوران ریاست جمهوری روحانی، رویدادهایی همچون محاکمه محمدرضا رحیمی

و حمید بقایی، معاونین محمود احمدی‌نژاد به اتهام فساد مالی، محاکمه حسین فریدون برادر حسن روحانی به اتهام اخذ رشوه، محاکمه محمدعلی نجفی شهردار وقت تهران به جرم قتل همسر دوم خود (میترا استاد)، حمله به سفارت عربستان در تهران در اعتراض به اعدام شیخ نمر (۱۲ دی ۱۳۹۴)، درگذشت اکبر هاشمی‌رفسنجانی، حوادث نفت‌کش سانچی و ساختمان پلاسکو، اعتراضات دی ۱۳۹۶، سرنگونی هواپیمای اوکراینی PS752، اعتراضات آبان ۱۳۹۸، ترور قاسم سلیمانی به دستور ترامپ (دی ۱۳۹۸)، ویروس کرونا (اسفند ۱۳۹۸) و سقوط بازار بورس (۱۳۹۹) در بُعد ملی به وقوع پیوست. سر برآوردن داعش در منطقه شامات و تقابل نیروهای موسوم به محور مقاومت در مقابل آن نیز مهم‌ترین رویداد منطقه بود. در مقیاس منطقه‌ای، قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار منتقد سعودی در سرکنسولگری عربستان در ترکیه، کشورهای خاورمیانه از جمله محافل خبری - ژورنالیستی ایران را تحت تأثیر قرار داد. در مقیاس ژئوپلیتیک / بین‌المللی، مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ موسوم به «برجام» تحت هدایت محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران در سال ۱۳۹۲ آغاز و در سال ۱۳۹۴ به فرجام رسید. اما دستاورد برجام به لغو شش قطعه‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد محدود ماند و با خروج ترامپ از برجام، بهره‌چندانی عاید نشد.

سمت دیگر ماجرا، قوه مقننه قرار داشت. اگرچه مجلس نهم عمدتاً دربرگیرنده جناح اصولگرایان بود، اما در مجلس دهم، فهرست امید (نیروهای اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرای حامی دولت روحانی) موفق به کسب اکثریت کرسی‌های مجلس شد. وجه اشتراک مجلس نهم و دهم، ریاست علی لاریجانی بر آنها و نقش‌آفرینی غلام‌رضا تاجگردون، نماینده حوزه انتخابیه گچساران و باشت در این مجالس بود. در این میان، نوذر شفیعی به‌عنوان نماینده دور نهم حوزه انتخابیه ممسنی و رستم در تلاش بود تا به‌واسطه انعطاف فکری، جغرافیای بدن خویش را با رئیس دولت و مجلس همسو سازد و از دستاورد برجام جرعه‌ای بنوشد. باوجوداین، شیفت جناحی شفیعی از دولت احمدی‌نژاد به دولت روحانی، رهاورد چندانی نداشت و نتوانست به‌خوبی بادی‌لنگویج خود را با لاریجانی نیز وفق دهد؛ چراکه مشخص نبود شفیعی در کدام طیف سیاسی می‌گنجد. درواقع او نه به دولت تدبیر و امید می‌خورد؛ نه به باند مکتبی‌ها و فلسفی‌ها؛ نه به بدنه ژورنالیست‌ها و دولتی‌ها. به‌همین دلیل نمی‌توانست جایگاهی در بدنه سیاسی کشور پیدا کند و نورآبادممسنی که در جریان اُفت منابع انرژی بنیادهای زیستی قرار گرفته بود، با محوریت «نوذر - رهام» در روند تکاملی، بی‌حرکت، راکد و ایستا ماند. ازسوی دیگر، دهمین دور انتخابات مجلس زمینه راهیابی مسعود گودرزی اصلاح‌طلب به مجلس شد. این مجلس که عمدتاً متشکل از نیروهای اعتدال‌گرا و اصلاح‌طلب بود، به‌دستور رهبر جمهوری اسلامی عهده‌دار پرونده الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی (FATF) شد، اما نتیجه‌ای دربر نداشت. گودرزی به‌سرعت جغرافیای بدن خود را با دولت روحانی و مجلس لاریجانی همسو کرد و برخی اعتبارات زیرساختی - عمرانی را عاید ممسنی ساخت. ازسوی دیگر، شبکه‌های اجتماعی (تلگرام، واتس‌آپ و اینستاگرام) مبتنی بر رویکرد دولت الکترونیک اوج گرفتند و انسان ممسنی را با جهان مدرن و پست‌مدرن و پرسش‌های فلسفی بنیادینی مواجه

ساختند که البته با زیست سنتی او نسبتاً متعارض بود. بنابراین، طی دوره «گودرزی - ایوبی»، عصر «مجازی شدن» به وقوع پیوست. علاوه بر این، فضاسازی‌های ورزشی صورت گرفت، نیروی انسانی تحصیل کرده در ارگان‌ها و نهادها به کار گماشته شد، گروه‌های تباری و لابی‌های اداری فعال‌تر شدند، پیمانکاری‌ها قوت گرفت، ادارات پرتعدادتر شدند. لاریجانی به ممسنی سفر کرد، اما نهایتاً تاجگردون، گوی سبقت را از گودرزی ربود؛ به طوری که پیوند خویشاوندی تاجگردون - لاریجانی، گچساران و باشت را ارتقاء و ممسنی و رستم را ایستا قرار داد. پیشبرد پروژه سد چمشیر گچساران و تعلیق پروژه سد پارسیان ممسنی نمونه‌تپیک این وضعیت بود.

عکس ۱۰) لاریجانی و نوذر شفیعی



عکس ۱۱) روحانی و مسعود گودرزی



۵-۱۲) دولت سیدابراهیم رئیسی (دولت سیزدهم)؛ مجلس محمدباقر قالیباف و مجید انصاری؛ فرمانداری عبدالکریم انصاری

سیدابراهیم رئیسی که ریاست قوه قضائیه را طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۷ برعهده داشت، پس از دو دوره ناکامی در ادوار یازدهم و دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری، سرانجام در سیزدهمین دوره انتخابات، رئیس‌جمهور ایران شد. در این دوره رویدادهای مهمی در ایران و جهان رخ داد که برجسته‌ترین آنها، جنبش «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) بود. این جنبش، جامعه ایران به‌ویژه نسل Z را با ترانه اعتراضی «برای» شروین حاجی‌آقاپور درتقابل با جغرافیای قدرت قرار داد و زنان را از کنشگر اجتماعی به بازیگر سیاسی تبدیل نمود که رهاورد این کنش‌گری، اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد بود. اگرچه در مقیاس منطقه‌ای، ازسرگیری روابط ایران و عربستان با وساطت چین در دولت سیزدهم (رئیسی) نویدبخش بهبود شرایط منطقه بحران‌زده و ایدئولوژیک خاورمیانه بود، اما تنش با همسایگان (آذربایجان و پاکستان) و جنگ مستقیم با اسرائیل (حمله اسرائیل به سرکنسولگری ایران در دمشق و متقابلاً پاسخ ایران به اسرائیل در عملیات وعده صادق ۱) مانع از همگرایی در منطقه شد. در سطح ژئوپلیتیک، ایران به سازمان همکاری شانگهای و بریکس پیوست، اما سقوط بالگرد حامل سیدابراهیم رئیسی (۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳) پایانی بر فرازونشیب‌های دولت سیزدهم بود.

ازسوی دیگر، مجلس تحت ریاست محمدباقر قالیباف به‌عنوان چهره همسو با دولت رئیسی قرار داشت. دراین‌میان، مجید انصاری پس از دو دوره ناکامی در ادوار نهم و دهم انتخابات، سرانجام در دور یازدهم به مجلس راه یافت. اگرچه انصاری موفق به جلب رضایت رئیسی برای سفر به شهرستان رستم و افتتاح بیمارستان (۱۴۰۲) شد، اما انصاری بیشتر از حیث اجابت‌دستور و قبول رهبری، با رئیسی و قالیباف سنخیت داشت. ازاین‌رو تحرکات مجید انصاری تنها به‌برخی نوسازی‌های کالبدی شهرستان رستم محدود ماند و پرونده سایر پروژه‌های زیرساختی ممسنی (پتروشیمی، سد پارسیان و کارخانه قند) مبتنی بر رویکرد دولت رئیسی یعنی اتمام پروژه‌های نیمه‌کاره، راه به‌جایی نبرد. در اوایل گمان می‌رفت تن انقلابی انصاری به جغرافیای بدن مجلس یازدهم می‌خورد اما بعداً با ردصلاحیت / کناره‌گیری وی از انتخابات دور دوازدهم، مشخص شد که جغرافیای بدن امید نصیبی مناسب خالص‌سازی قدرت و مجلس دوازدهم بود. فرمانداری نورآباد ممسنی فارس نیز با رویکرد جهادی/امنیتی عبدالکریم انصاری در مسیر توسعه قرار نگرفت.

عکس ۱۲) رئیسی، قالیباف و مجید انصاری



۵-۱۳) دولت مسعود پزشکیان (دولت چهاردهم): مجلس قالیباف و امید نصیبی؛ فرمانداری حسن همتی

مسعود پزشکیان که طی ادوار پنجم تا دوازدهم به کرسی مجلس تکیه زده بود، با عبور از هزاری توی درون به عنوان نامزد مورد حمایت جبهه اصلاحات در چهاردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد. این دوره از انتخابات کم‌رنگ که با مشارکت پایین در مرحله اول (۴۰ درصد) همراه بود، دوئل پزشکیان - جلیلی را با افزایش مشارکت در مرحله دوم (۴۹٫۸ درصد) رقم زد که نهایتاً پزشکیان را پاستورنشین کرد. قالیبافِ نگویند بخت نیز با ناکامی مجدد در کارزار ریاست جمهوری به همان ریاست مجلس دوازدهم بسنده نمود. دولت «وفاق ملی» پزشکیان که ترکیبی از طیف‌های سیاسی گوناگون را در خود جای داد، علی‌رغم رفع فیلتر شبکه اجتماعی واتس‌آپ، با تصویب لایحه حجاب و عفاف برجای مانده از دولت رئیسی توسط مجلس دوازدهم، در تنگنا قرار گرفت. اقتصاد کشور نیز به جولانگاه دلان اقتصادی و پیچ‌های مجازی بازاریاب و نوسان‌گیر طلا و دلار تبدیل شد. از این حیث، فضای اقتصادی کشور متأثر از بی‌ثباتی و تورم لجام‌گسیخته به‌سوی حفظ سرمایه (تبدیل ریال به دلار، طلا و بیت‌کوین) سوق یافت. از سوی دیگر، دولت پزشکیان طی شش ماهه نخست به سرعت تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیک منطقه و جهان قرار گرفت. ادامه جنگ مستقیم جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل (عملیات وعده صادق ۲) در نتیجه پایان رهبران حماس (اسماعیل هنیه و یحیی سنوار) و حزب الله (سید حسن نصرالله و سید هاشم صفی‌الدین) توسط اسرائیل، ادامه حملات اسرائیل به غزه، لبنان (سپس آتش‌بس با ارتش لبنان) و یمن، سقوط بشار اسد و روی کار آمدن تحریر الشام در سوریه به رهبری احمد الشرع (جولانی)، مناقشه ایران با امارت متحده عربی بر سر جزایر سه‌گانه، روی کار آمدن دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۴)، تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه جمهوری اسلامی و مقابله به‌مثل ایران از طریق راه‌اندازی ساترئیفوژ بیشتر در نیروگاه‌های هسته‌ای خود، انفجار در بندر شهید رجایی، مذاکرات هسته‌ای عراقچی - ویتکاف به میزبانی عمان و ایتالیا، شائبه تغییر نام خلیج فارس به خلیج

عربی از سوی ترامپ در بحبوحه مذاکرات هسته ای ایران و آمریکا، تغییر خوان کارلوس گاریدو سرمربی اسپانیایی پرسپولیس ایران، و هجمله ناعادلانه علیه سروش رفیعی بهترین هافبک ایران و آسیا به دلیل کاپیتانی در پرسپولیس، از جمله این تحولات بودند.

از سوی دیگر، مجلس دوازدهم که به تازگی کار خود را آغاز کرده بود، با فوت رئیس‌جمهور رئیسی مواجه شد، در چنین شرایطی نمایندگان در تنگنای دوئل پزشکیان - جلیلی در کارزار انتخابات قرار گرفتند. به اقتضای این، امید نصیبی که به عنوان دوازدهمین نماینده حوزه انتخابیه به کرسی مجلس تکیه زده بود، برخلاف رویکرد اصلاح طلبانه ممسنی که همسو با پزشکیان بود، مبتنی بر مشی اصولگرایی خود به کمپین انتخاباتی جلیلی پیوست. اما قرعه به نام پزشکیان درآمد که با جغرافیای بدن نصیبی چندان همخوانی نداشت. با وجود این، نصیبی با درک تغییر معادلات قوه مجریه، به سرعت اسب خود را به سوی پاستور زین کرد تا بتواند همبستگی خود را با دولت پزشکیان نشان دهد. از این رو، نصیبی با چراغ سبز به حسن همتی اصلاح طلب و ریاست وی بر فرمانداری ممسنی به اعتمادسازی نزد دولت پزشکیان پرداخت تا مسیر رایزنی‌های خود با مدیران ذی ربط و تقویت ردیف اعتبارات را هموار نماید. در فضای مجلس، جغرافیای بدن نصیبی و قالیباف از حیث فرمان برداری و اجابت دستور دستورات رهبری همسویی دارد. با وجود این، نباید نقش آفرینی تاجگردون در مجلس دوازدهم بر تحرکات نصیبی سایه اندازد. تاجگردون این بار نه به واسطه پیوند خویشاوندی با لاریجانی، بلکه از دریچه هم‌مجلسی و هم‌فکری سیاسی با مسعود پزشکیان در قیامت پادشاهی بدون تاج ظهور کرده و لرتباران بویراحمدی را سکandar استراتژیک‌ترین مناصب وزارتی و مدیریتی سطح کلان کشور نموده است. به عبارتی، تاجگردون دور دوازدهم برخلاف تاجگردون ادوار نهم و دهم، توسعه گچساران را نه به تنهایی، بلکه به واسطه مجموعه‌ای از مدیران عالی‌رتبه همسو در دولت پزشکیان پیش رانده است. با در نظر گرفتن شرایط موجود، امید نصیبی با توجه به سیاست همسایگی با گچساران و همگرایی تباری با تاجگردون، شاید بتواند سهمی از ردیف اعتبارات ملی را برای ممسنی جذب کند.

عکس ۱۳) پزشکیان و امید نصیبی



۶) فرجام

همین‌که نماینده در حال هضم‌شدن در بدنه سیاسی کشور و جغرافیای قدرت بود، چهار سال نمایندگی‌اش به پایان می‌رسید. قدرت سیاسی ناپیوسته و ناهمسانی تن برخی نمایندگان با جغرافیای قدرت در ادوار بعد، فرصت بالندگی و توسعه حوزه انتخابیه را فراهم نمی‌کرد. صمد شجاعیان از قدرت اجتماعی درخشانی برخوردار بود و می‌توانست در قدرت سیاسی کشور هضم شود، زیرا انعطاف‌پذیر، رها و این‌دنیایی بود. حضور موسوی برایش اوقات تلخی بود، اما به راحتی شکستش می‌داد. او با همه نوع بازیگر در ساختار قدرت، می‌ساخت و دل‌ها را به دست می‌آورد، اما با حضور موسوی و تقابل با بخش مهمی از جغرافیای قدرت، فرصت‌های شالوده‌گذاری ادوار قبل از بین رفت. در دوره‌های چهارم و پنجم، فضای جغرافیای شهرستان دچار خلأ قدرت شد. نمایندگان، توان مدیریت سیاسی فضا را نداشتند و ناحیه‌گرایی و تمایل به مرزهای بیرونی شکل گرفت. در این هشت سال، منابع مالی عظیم و مناصب کلیدی در کشور وجود داشت که می‌توانستند جغرافیای اقتصادی شهرستان را توسعه دهند، اما این اتفاق نیفتاد. در دور ششم، پارلمان و دولت، تمرکز خود را بر توسعه سیاسی و روشن‌فکری گذاشتند و این سیاست موجب شد کنش‌گری زنان، آزادی‌خواهان و گردشگران در نورآباد ممسنی افزایش یابد. در همین حال، علی احمدی زیر بار مدیریت محدود مجلس نمی‌رفت؛ به‌همین‌خاطر پس از استعفا، پروژه سد پارسیان تصویب شد. به نظر می‌رسد در هشت سال دولت محلی شجاعیان، مردم امید و آرامش بیشتری داشتند. دوره چهار ساله موسوی، فضای دینی رستاخیزی حاکم بود؛ دوره هشت ساله الهیاری و انصاری، سکوت غالب بود؛ هشت سال امینی و احمدی، جنگ قدرت در شهرستان را به همراه داشت. دوازده سال مرادی، شفيعی و گودرزی، ممسنی به اقتصاد سیاسی جزیره‌ای و بخشی محدود شد. چهارسال انصاری، روند نوسازی در نواحی رستم فزونی گرفت و چهار سال نصیبی، تا حدودی امید و انگیزش را گسترش داد.

۷) منابع مالی

برای این نوشتار، منابع مالی مشخصی در دسترس نبود و نویسندگان با انگیزه‌ی شخصی تلاش کردند حقیقت آنچه در پنج دهه پس از انقلاب ۵۷ رخ داده را بررسی کنند؛ رخدادهایی که به تبع آن، منابع انرژی در نورآباد ممسنی فارس دچار نوسان، فرسایش و ازبین‌رفتگی شد. با بررسی عملکرد دولت‌ها در سطح ملی و هم‌زمان در سطح شهرستانی، روشن می‌شود که بخش بزرگی از مواد و مصالح کشور نابود شدند، زیرا دولت‌ها از تخصیص لازم برخوردار نبودند و نتوانستند از منابع انرژی موجود در نورآباد فارس برای توسعه پایدار شهرستان بهره ببرند. در نتیجه، بخش عمده‌ای از این منابع حیف و میل شده و اکنون دیگر نمی‌توان با سهولت فضای جغرافیایی شهرستان را به سمت تغییر محیط و توسعه هدایت کرد.

۸) تقدیر و تشکر

همین که نویسندگان در رشته علوم جغرافیایی و علوم سیاسی در مقطع کارشناسی در دانشگاه تربیت معلم تهران / کرج (خوارزمی کنونی) قبول شدند، باتوجه به علاقه‌ای که به تدریس و پژوهش در دانشگاه داشتند مصمم به طی کردن تحصیلات تکمیلی شدند. این انگیزه با قبولی در دانشگاه تربیت مدرس و دانشکده وزارت امور خارجه، افزون‌تر شد تا اینکه مقطع دکتری در دانشگاه فردوسی مشهد و علامه طباطبائی آنها را غرق در پژوهش در فارسی‌شناسی کرد. اما به موازات این ارتقاء تحصیلی، کشور ایران روزبه‌روز گرفتار حکمرانی غیرجغرافیایی و تحریم‌های گسترده شد تا اینکه گویی تمام آرمان‌ها و رؤیاهای نویسندگان اینگار دست‌نیافتنی می‌شوند. علی‌رغم بی‌مهری که نویسندگان از اولیای امور کشور دیده‌اند، آنها هیچ‌گاه دست از تلاش و کوشش برنداشتند و همواره امید را در خود جستجو و بازساخت کرده‌اند تا مگر اینکه روزی ورق به سود آنها برگردد و از طریق گسترش شناخت و معرفت برای آبادانی مملکت خویش، خدمت کنند. اگر درود بفرستیم بر الوهیت باطن نویسندگان از حقیقت دور نشده‌ایم.

۹) فهرست منابع

- حافظ‌نیا، محمدرضا، صادقی، وحید (۱۴۰۰)؛ تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مشارکت سیاسی (نمونه پژوهی: انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی)، سال نوزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۳۷، صص ۵۵-۹۱.
- حسینی، سیدمحمدحسین، صادقی، وحید (۱۴۰۳)؛ گردشگری جغرافیایی؛ منابع انرژی در نورآباد فارس، فصل‌نامه جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۳، دوره ۷، شماره ۱، صص ۷۸۱-۷۲۲.
- صادقی، وحید (۱۴۰۲)؛ تبیین عوامل موثر بر پیروزی نامزدها در پیکار انتخاباتی و ارائه الگوی بهینه، رساله دکتری جغرافیای سیاسی منتشر نشده دانشگاه فردوسی مشهد.
- صادقی، وحید (۱۳۹۳)؛ بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی (مطالعه موردی: شهرستان ممسنی)؛ پایان‌نامه ارشد جغرافیای سیاسی منتشر نشده دانشگاه تربیت مدرس.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر با همکاری سیدیحیی صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- معاونت گردشگری فارس (۱۳۹۰)؛ راهنمای گردشگری شهرستان ممسنی، شیراز، انتشارات فرهنگ پارس.